

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث درباره این مطلبی بود که تفسیر شک در ذیل روایات استصحاب که مراد از شک فقط حالت تساوی نیست، ظن غیر معتبر هم داخل می شود، این بحث اساسا در این بود ما به مناسبتی برای این که ریشه های بحث کاملا واضح بشود مجبور شدیم یک مقدار ریشه های استصحاب را در تاریخ اصول در اسلام و در اقوال علمای سنی، شیعی و غیره لکن نه به عنوان نقل قول بلکه به عنوان اصل مطلب، کاری به قائلش نداریم، متعرض یک جهاتی شدیم. دیروز یک مقدمه ای را عرض کردیم که به نظر ما در کل مباحث اصول کاملا کارگشاست. عرض کردیم ما اصولا در مسائلی که داریم حالا به عنوان اصول عملی یا امارات و حجج و ادله، این ها به طور کلی تقسیمات متعدد دارند لکن به طور کلی به دو قسم اساسی تقسیم می شوند، یک عده ایشان تعبد ابتدایی از شارع است، خب اگر تعبد باشد به مقدار تعبد حساب می کنیم آن دلیلی که برای تعبد آمد. یک مقدار زیادشان که بیشتر این قسمت است این ها تعبد ابتدایی نیستند، این ها ریشه در ارتکازات عقلانی و در عرف عقلا دارد و ریشه اش در آن جا هست لکن اشکال همیشه سر این است که چون عرف یک مقدار قدر متیقن دارد ما برای این که در اصول بخواهیم از آن استفاده بکنیم باید به صورت ضابطه در بیاید، مشکل این جاست ضابطه سازی و قاعده سازی. فرض کنید استصحاب اجمالا در عرف هست، اگر بخواهیم به این مقدار اکتفا بکنیم خب می شود مقدار متیقن آن مقداری که واضح است عرف، اما بخواهیم این را به صورت ضابطه یا اصطلاح دیگه حدی بکنیم یعنی یک حد معینی، یک خط کشی بکنیم بگوییم هر چی این ور خط است استصحاب است، آن ور خط است استصحاب نیست مثلا حجیت خبر ثقه، لا اشکال در این که در عرف اجمالا ما به خبر ثقه عمل می کنیم اما این در اصول هدف از اصول این بود که این بیاید به صورت ضابطه و قاعده و حدی در بیاید مثلا بگوییم هر خبری که راویش ثقه بود حجت، راویش ثقه نبود حجت نیست ولو بلغ ما بلغ مثل مرحوم آقای خوئی إلا در آن جایی که تسالم بر نفیش باشد چون ایشان قبول دارند که اگر تسالم اصحاب بر اعراض

از خبر باشد آن خبر حجت نیست لکن اگر تسالم نباشد مشهور اصحاب عمل نکردند ایشان حجت می داند. این معنای حدی بودن است مثلاً عامه حدی بودن را در عدالت می دانند، مثلاً اخباری های شیعه حدی بودن را در وجود کتب معتبره، هر حدیثی که یوجد فی الكتب المعتمدة للشيعة، کتب مشهوره نه معتبره، کتابی که مشهور باشد مثلاً فقه الرضا مشهور نیست، عوالی مشهور نیست یا دعائم مشهور نیست این ها نه اما کتاب که مشهور بود حالا کتب اربعه یا غیرش، فرض کنید خصال صدوق باشد، علل الشرائع باشد، امالی شیخ مفید باشد، شیخ طوسی باشد، فرق نمی کند، هر کتابی که مشهور بود خبری که در او هست تعبداً حجت است، این را بهش حدی می گویند، حالا این نکته فنی را. ما می خواستیم این مطلب را با مثال هایی توضیح بدهیم که کاملاً روشن بشود و آن هدف اصلی در مباحث اصول یا فقه یا قواعد فقهی در حقیقت این است، اصل مطلب این است پس یک مواردی هست که شارع ابتدائاً می گوید، فرض کنید مثل قاعده طهارت، کل شیء لک نظیف، عرض کردیم این عرفیت ندارد، این در عرف ندارد که ما در هر چه شک کردیم بگوییم اصل این است که بگوییم این تمیز است، من نمی توانم چنین چیزی بگویم، چنین چیز عرفی نداریم اما این را شارع تعبد کرده است کل شیء نظیف. چون تعبد کرده می شود حدی و لذا بنای اصحاب هم به این است چه در شبهات موضوعیه و چه در شبهات حکمیه اگر شک در طهارت کردیم حکم به طهارت می کنیم به اصالة الطهارة، این می شود حدی، این می شود ضابطه، این می شود قاعده اما آن جایی که ریشه در عرف دارد که ما این مثال ها را عرض کردیم فرض کنید قاعده ید، لا اشکال که قاعده ید ریشه عرفی دارد، کسی که در چیزی تصرف می کند ما مالکش می دانیم اما این که این به صورت ضابطه و قاعده در بیاید تا آن حدی که علم به خلاف بیاید، آن مقدار معلوم نیست. مثلاً یک کسی در یک مالی تصرف می کند مردم هم می گویند این دزدی کرده، یک صحبتی هست اما هنوز به حد واضح نرسیده، اگر ما بنا بشود به رجوع به عقلاً بکنیم شاید عقلاً قبول نکنند چون صحبتی است که دزدی کرده باشد اما اگر ما قاعده ید را از روایات در آوردیم این جا حکم به ید می کنیم، اصلاً قاعده ید مراد از تعبد این است، در آن جایی که زائد بر مقدار عقلایی است بیاوریم از روایات در آوردیم، اصلاً هدف تمام این بحث های اصول در بحث حجج و امارات و اصول عملیه محرز و غیر محرز این است که اگر اصلی تعبدی بود به مقدار اطلاکش یا حالا اگر اطلاق نداشت، اگر

.....

اصلی ریشه عقلائی داشت قرعه هم همین طور است، قرعه ریشه عقلائی دارد، در این بازی ها شیر خط می اندازند، یک ریشه عقلائی دارد لکن این که ما در هر امر مجهول یا مشکل که دیروز این را توضیح عرض کردیم چون در کتاب هایی مثل آقای خوئی و نائینی نیامده، از کلمات مرحوم آقا ضیاء این توضیح را دادیم فرق بین القرعة لکل امر مجهول یا لکل امر مشکل را عرض کردیم و این می شود حدی لذا عرض کردیم مشهور بین علمای ما به اطلاق دلیل قرعه عمل نمی کنند. حتی دیروز نقل کردیم مرحوم آقای شیخ الشریعه اصفهانی اصلاً نوشته که من تعجب می کنم مثلاً ما داریم که القرعة لکل امر مجهول لکن علما عمل نکردند، یکی از مشکلاتی که ایشان با آن برخورد کرده در رساله لا ضرر دارد، در آخر رساله لا ضرر و عرض کردیم از علمای ما علی خلاف المشهور مثل مرحوم سید ابن طاووس در تمام موارد مجهول به قرعه مراجعه می کنیم و اگر این فتاوایی که الان در ذهن من هست مال ایشان باشد و درست باشد ظاهراً ایشان منفرد است. یکی اگر شک در قبله کرد کدام طرف است؟ می گوید این چند طرف را قرعه بیندازیم، به قول ما شیر خط، قرعه که به یک طرف انداخت به همان طرف نماز بخواند، کسی از فقهای ما این بحث را نگفته است. در باب اشتباه خون در زن که مستمرة الدم باشد و تشخیص استحاضه از حیض نشود گفته با قرعه تشخیص بدهد، این را هم کسی از فقهای ما نگفته لکن ایشان چکار کرده؟ القرعة لکل امر مجهول پس قرعه ریشه عقلائی دارد، عقلاً در مواردی به قرعه مراجعه می کنند، این جای شبهه نیست آن چه که شما الان در اصول و فقه می خواهید بخوانید آیا ضابطه هست؟ هر جا که امر مجهول بود یا مشکل بود، این بحث فقهی است.

بحث حجیت خبر هم همین طور، من همی مثال ها را بعضی ها را از اصول عملیه می زنم و بعضی ها را هم از امارات می زنم، ببینید شما وقتی که ثقه و ثاققتش محرز بود خبری به شما داد در آن جا شما عادتاً مثلاً برایتان وثوق پیدا می شود، حالا آیا این را ما بگذاریم به مقدار وثوق؟ بگوییم هر جا از خبر ثقه و وثوق آمد عمل بکن؟ این عقلائی می شود یا نه تا وثاقتش احراز شد چه وثوق بیاید چه نیاید شما عمل بکن، این می شود حجیت تعبدی. وقتی حجیت تعبدی می گوییم یعنی این، شارع آمد تعبد داد چه وثوق پیدا بشود و چه نشود شما باید عمل بکنید.

عرض کردیم مثل مرحوم نائینی قدس الله نفسه تمسک می کند به آن حدیث افیونس ابن عبدالرحمن ثقة آخذ عنه معالم دینی، ایشان طبعا اضافه هم می کند که از این حدیث در می آید که قبول خبر ثقة عقلائی هم هست، درست است باید به ایشان گفت عقلائی هست اما بحث سر عقلائی بودنش نیست، بحث سر آن مقدار تعبد است که من حالا با یک مثالی مطالب را روشن می کنم. ایشان می گوید شارع لیس لاحد ممن، لا عذر لاحد فی التشکیک فی ما یرویه عنا ثقاتنا، اگر ثقة نقل کرد نباید شک بکنید یعنی چی؟ یعنی این کاشف تام است و حجت است شما نباید، اگر بنا شد مقدار مقدار عقلائی باشد آن جاهایی که وثوق و قطع و اطمینان از خبر ثقة حاصل می شود آن جا قبول می کنیم، اگر شد حجیت تعبدی معنای حجیت تعبدی اصولا این است. این را چون در مباحث حجیت کاملا واضح نشده باز ما مجبوریم گاهگاهی تکرار بکنیم.

ببینید مرحوم آقای خوئی حرفشان این است که اصولا، چون آن روایت را ایشان می گوید حالا بعضی هایش که ضعف اسناد دارد و بعضی هایش هم که صحیح السند است، بعضی هایش که صحیح السند اعلائی است آن روایت فإنه ثقة مامون، آن صحیح اعلائی است، هم واسطه اش کم است، دو نفرند و هم از اجلای طائفه هستند، در کافی هم هست. إن العمروی ثقة فاسمع له و اطعه فإنه ثقة مامون، این تعبیر فإنه ثقة المامون ازش در می آید حجیت خبر ثقة تعبدا فاسمع له و اطعه، البته این خبر را عرض کردم صحیح اعلائی است، عده ای هم مصرند این خبر را خیلی با شواهد تقویت بکنند و بگویند دلیل ما بر حجیت خبر ثقة این است. ما توضیح دادیم به هر حال هر مقدار صحیح اعلائی باشد باز به هر حال مشکل دارد، این طور نیست که حل بکند و روایات شواهد صدق زیاد دارد. توضیحش را مفصل عرض کردیم این حدیث اصلا ربطی به حجیت خبر ثقة ندارد که آقایان آوردند یا بعضی ها. این در باب وکالت امری است و حجیت قول وکیل ربطی به حجیت خبر ثقة ندارد، خلط شده است. شاهدش هم این است که می گوید فاسمع له و اطعه، اطاعت را در خبر ثقة نمی آورند که. این فاسمع له و اطعه مناسب با مقام وکالت و سفارت است، حضرت می خواهند بفهمیند ایشان وکیل ماست، ایشان هر چه گفت شما اطاعت بکن، اطاعت بکن! در آن جا صدق العادل می گویند، فاسمع له و اطعه نمی گویند و اصولا لفظ ثقة به معنای کسی که مورد اعتماد و وکیل ماست این متعارف بوده. مرحوم نائینی به این حدیث تمسک کرده لا عذر

لاحد، البته لا عذر نیست، شبیه این است، فی التشکیک فی ما یرویه عنا ثقاتنا، شما حق ندارید در آن چه که یرویه عنا ثقاتنا، ببینید یرویه عنا ثقاتنا، این جا روایت دارد، شما حق تشکیک در آن ندارید، این استدلال ایشان است.

خب تعجب ما این است که چرا مرحوم نائینی کلام را تمام نقل نمی کند. بلافاصله بعدش دارد لا عذر لاحد من موالینا فی التشکیک فیما یرویه عنا ثقاتنا الذین عُرِفُوا بانا نفاوضهم سرّاً و نُحَمِّلُهُ اِیاهُ اِلَیْهِمْ، با این ذیل کاملاً واضح است سفارت است، الذین عُرِفُوا بانا نفاوضهم سرّاً، خبر واحد که جز سرّ نیست که. آن ثقات ما که معروفند، خوب دقت فرمودید چی شد؟ آن ثقات ما مثل همان نامه ای که سیدالشهدا برای اهل کوفه نوشتند فَاِنِیْ بَاعْتُ اِلَیْکُمْ اِبْنَ عَمِّی و ثَقَّتِی مِنْ اَهْلِی، خب این سفیر و نماینده حضرت است، این لفظ ثقه در لغت عرب گاهی به معنای سفیر و نماینده انسان است، این با بحث حجیت خبر ثقه که در اصول است خلط شده است.

اگر مرحوم نائینی همان حدیث را بقیه اش را هم نقل می کند خب ایشان که اجل شانا است، ببینید این تقطیع حدیث چطور مشکل درست کرد، لا عذر لاحد من موالینا فی ما یرویه عنا ثقاتنا، می گوید اگر راوی ثقه بود باید قبول بکنید، ولی خب این دنباله هم دارد، خب دنباله اش را نگاه بکن.

الذین عُرِفُوا، این ها تازه معروفند، کسانی که سفارت آن ها ثابت شده، حجیت خبر ثقه معروفیت نمی خواهد که، ثقه دیگه ثقه است، معروفیت نمی خواهد.

الذین عُرِفُوا بانا نفاوضهم سرّاً و نُحَمِّلُهُ اِیاهُ اِلَیْهِ یعنی مسائل امامت و ولایت را توسط آن ها به شیعه می رسانیم، این چه ربطی به حجیت خبر ثقه دارد؟ این روایت متأسفانه در باب وکالت بوده آقایان اشتباه گرفتند خیال کردند بحث حجیت خبر ثقه و بحث اصول است. حالا من وارد نمی شوم، این ها چون مهم بود و این مبنای مرحوم نائینی بود و عده ای از شاگردان ایشان هم دنبال این راه رفته بودند عرض کردم اشاره ای بکنم.

ببینید ما یک تحلیلی بکنیم چون این جا این بحث خیلی مهم است چون این در کل اباحت اصول در امارات و حجج این جاری است، ببینید وقتی یک ثقه خبری می دهد اگر به وجدان خودمان رجوع بکنیم انصافش به حسب وثاقت راوی و به حسب این مطلب گاهی

.....

اوقات این وثاقتش و آن مطلب جوری است که اصلا ما کانما مطلب را می بینیم مثلا می گوید در حرم باز است مردم می رفتند می آمدند کانما ما آن جا ایستادیم می بینیم در باز است مردم می روند می آیند. اصلا می بینیم، اصلا این مطلب را داریم می بینیم. گاهی وثاقت این طوری است. عادتاً این بین ده درصد تا بیست درصد است، حالا اسم این را ادراک مباشر میگذاریم، دیدن و رویت، این جا دیگه قول این شخص را حساب نمی کنیم، فانی است یعنی اصلا مرآتی است، طریقت صرف دارد کانما خود ما می بینیم. در مواردی خود ما ممکن است رویت نبینیم اما آن وقت این مطلب یعنی فرض کنید بیست درصد اگر راوی ثقة باشد این حالت پیدا می شود و اگر راوی ثقة نباشد چون بالاخره دروغگو هم گاهی راست می گوید، این مطلب در غیر ثقة مثلا در متوسط و در حسن به قول آقایان ممکن است دو درصد باشد پس وثاقت کارش این بود آن ادراک مباشر را تا ده درصد، بیست درصد می رساند. این کار وثاقت است.

دو: مواردی ما وثوق پیدا می کنیم، اطمینان پیدا می کنیم، علم عرفی پیدا می کنیم، عرض کردیم آنی که برایش حجیت ذاتی نوشتند قطع است، عرض کردیم حجیت ذاتی را که قبول داشتیم، آن که در عرف عام، در عرف عقلا، در عرف متعارف مردم مورد قبول است که اسمش را حجیت ذاتی می گذارند در حقیقت سه تاست:

۱. یکی قطع است به حسب اصطلاح آقایان

۲. یکی وثوق و اطمینان، وثوق و اطمینان یک حالت نفسی است یعنی انسان نفسش آرامش دارد، این را زود تقبل می کند، از وثوق و اطمینان مراد حالت ادراکی صرف نیست. قطع حالت ادراکی است، این حالت وجدانی و ادراکی است یعنی انسان وثوق دارد به این حرف و آرامش خاطر می آورد، ایمان هم همین طور است، إنما المومنون الذین آمنوا و لم یرتابوا، این ریب و این تزلزل در آن ها نباشد، این نفس کاملاً تسلیم بشود. کاملاً، این هم به نظر ما حجیتش ذاتی و به قول ما عقلائی است.

۳. یکی هم مسئله علم عرفی است، علم عرفی اصطلاحاً جایی که امر واضح است، ما معتقدیم عرف این را علم می داند، یک

امری که در نظر عرف واضح باشد این را هم

و لذا گاهی خبر ثقه و وثاقت منشا می شود که یکی از این سه تا برایمان پیدا بشود، یا قطع پیدا بشود یا وثوق و اطمینان پیدا بشود و یا علم عرفی یعنی وضوح. این اسمش را علم عرفی گذاشتیم. این هم در حدود بین چهل تا پنجاه درصد، اگر ثقه نباشد ممکن است در حدود ده درصد، پانزده درصد، اگر ممدوح باشد، حسن باشد به قول قدمای اصحاب ما، ممکن است تا ۲۰ درصد، ۲۵ درصد اما ثقه که بود ممکن است تا ۵۰ درصد، آن ۲۰ درصد آن جا داشتیم و ۵۰ هم این جا می شود ۷۰ درصد، سی درصد می ماند که برای ما وثوق و اطمینان پیدا نمی شود مثلاً خبری است رواتش از ثقات و اجلاء لکن قدمای اصحاب عمل نکردند، کافی عمل نکرده، شیخ طوسی عمل نکرده، نیاوردند عمل نکرده. خب طبعاً برای ما وثوق پیدا نمی شود دیگه خب. همین حدیث معروف، این قدر ما حدیث برایتان خواندیم، همین حدیث معروف الزموا به انفسهم، نه شیخ کلینی آورده و نه شیخ صدوق، هیچ کدامشان قبول نکردند، معارضش هم آوردند.

اولین کسی که در علمای ما آورده است مرحوم شیخ طوسی در قرن پنجم است، تازه مصدرش هم حرف واقفی هاست، یک کلامی است مال واقفی در فقه واقفیه بود یعنی اصحاب ما از این مطلب اعراض کردند. خب طبیعتاً شبهه می شود دیگه، جای شبهه است دیگه، آن وثوق به انسان پیدا نمی شود در این حدیث، هم واقفی است و هم ائمه علیهم السلام گفتند به واقفی ها و به فطحی ها روایتشان را اخذ نکنید اما آن چه که رای آنهاست و آن چه که فقه آن هاست به آن عمل نکنید و شیخ طوسی قدس الله سرّه آورده، خب این وثوق خواهی نخواهی پیدا نمی شود، آن وقت آن کسی که می گوید خبر ثقه حجت است یعنی شما در این سی درصد هم عمل نکن، این بحث سر این است، این تحلیلی را که برای شما کردیم کاملاً روشن بشود، ده درصد تا بیست درصد ادراک مباشر است، اصلاً این توش حجت مطرح نیست، شما دارید می بینید من دارم می بینم این درخت است، اصلاً حجت در این مطرح نیست، تامل نکنید! در ادراک مباشر و مستقیم حجت مطرح نیست، چی حجت است؟ خب درخت را می بینم، این دیگه توش حجت نیست

پس وثاقت تأثیرش این است حدود ده تا بیست درصد ادراک مباشر است که این اصلاً توش حجیت معنا نیست، حدود چهل درصد تا پنجاه درصد، تا ۵۵ درصد وثوق و اطمینان است یا علم عرفی است یا قطع است، این توش حجیت مطرح است، این حجیت تا این جا عقلائی است، سی درصد می ماند، بیست درصد می ماند، ۲۵ درصد می ماند، آن کسانی که می گویند خبر ثقه تعبداً حجت است یعنی این موارد هم حجت است، این خلاصه بحث. این برای شما تصویر بشود، لذا کسی که می گوید حجیت تعبدی لذا ما تعبیر کردیم که البته تعبیر من است حجیت تعبدی، حجیت عقلائی، عدم حجیت پس وثاقت این کار را کرد، ۲۰ درصد تقریباً ادراک مباشر شد، ۵۰ درصد حجت شد، حجت عقلائی، سی درصدش ماند، این سی درصد را راهش چیست؟ راهش این است که بگوییم مثلاً شارع گفت شما لا عذر، مرحوم نائینی می گوید لا عذر لاحد من موالینا فی التشکیک، شارع گفت شک نکن، شک نکن یعنی این سی درصد هم حجت است، این حجیت تعبدی می شود، شما در اصول الان وقتی می خواهید وارد بحث بشوید دیگه بحثتان روشن شد، کیفیت تفکرشان روشن شد، این سی درصد را، آقای خوئی می فرمایند خود وثاقت این کار را می کند، در نظر عرف وثاقت، الان با تحلیل من روشن شد وثاقت دو تا کار کرد، ادراک مباشر برای شما آورد و حجیت عرفی، حجیت عقلائی، وثوق و اطمینان. وثاقت این کار را کرد، اگر وثاقت نبود که آن ها نبودند، دیگه وثاقت چیز تازه ای درست نمی کند.

و لذا هم شرائطش هم این است که اهل سنت، اصلاً علمای ما عرض کردیم تا زمان علامه که حالا آن مبنای دیگری، علمای قدمای ما هیچ کدام نه به حجیت خبر عدل عمل کردند و نه به حجیت خبر ثقه، دلیلی در کلماتشان نیست، اهل سنت به حجیت خبر عدل عمل کردند، علامه هم در شیعه حجیت خبر عدل و من این را چند بار توضیح دادم چون این بحث کلی است، بد نیست، عرض کردیم اهل سنت از آیه مبارکه نبأ این را استنتاج کردند کل خبر یرویه عدل ضابط عن مثله إلى آخر الاسناد من غیر شذوذ و لا علة، این را خودشان اضافه کردند، این در آیه نیست، شاذ نباشد، معلول یعنی بیمار هم نباشد، علت در این جا یعنی بیمار، خبر مریض هم نباشد، بیمار هم نباشد.

.....

من غیر شذوذ و لا علة حجة صحیح، این اصطلاح حجت پیش اهل سنت، از اوائل قرن سوم هم روشن شد، حالا این قیدش را کی گفتند آن قیدش را کی گفتند یک بحث های خاصی دارد که من الان این جا نمی خواهم بگویم و اثبات کردیم این قید مهمشان که غیر شذوذ باشد این در حقیقت از امام صادق گرفتند، حالا توضیحاتش و بحثش ... خودشان ندارند، خودشان هم گیر کردند از کجا گرفتند. در حقیقت این بحث را اولین بار امام صادق در مقبوله عمر ابن حنظله مطرح کردند. حالا وارد آن بحث نمی شویم چون بحث خاص خودش است.

مرحوم علامه در قرن هشتم ایشان هم میل به این رای پیدا کرد لکن آنی که بین شیعه شد این شد، پیش علما و بعد علمای بعدی مثل شهید ثانی و صاحب مدارک و دیگران:

کل خبرِ یرویه عدلُ امامی، آن جا بود عدل ضابط، این جا عدلُ امامی، عن مثله إلی آخر الاسناد. این تعریف حدیث صحیح در پیش علامه و شهید ثانی در درایة و إلی آخره. آنی که آمد، آن من غیر شذوذ و لا علة را دیگه این ها نیاوردند، اصحاب ما نیاوردند، انصافا هم اگر بنا بشود به ظاهر آیه عمل بشود این طور است، حالا باید نکته دیگری را مطرح کرد و إلا ظاهرش این طور است، مگر چیز دیگری باشد. ظاهر آیه مبارکه این دو قید را ندارد. این ها هم بنایشان به این شد، این هم تعریف علامه: کل خبر یرویه عدل امامی عن مثله إلی آخر الاسناد. خوب دقت بکنید:

نکته: اگر ما این جا کلیت قائل شدیم این کلیت را که وثوق بیاورد یا نیاورد را از کجا قائل شدیم؟ مثل کل خبر راویه ثقة، کل خبر یرویه ثقة عن مثله إلی آخر الاسناد، این تعریف آقای خوئی. کل خبر یرویه ثقة عن مثله إلی آخر الاسناد، خب مال خبر ثقة را الان تحلیل کردیم، مال خبر عدل، خوب دقت بکنید، راجع به خبر عدل آن از قسم اول است یعنی کسانی که خبر عدل را حجت می دانند نمی گویند این عقلائی است مگر این که وثاقت عدل مطرح بشود و إلا ادعایشان این است که اصل حجیت خبر عدل را قرآن گفت، شریعت گفت، شریعت مقدسه به ما گفت إن جائکم فاسقٌ بنباء فتبینوا، اگر عادل بود دیگه کار نداشته باشید وثوق بیاید یا نیاید، عادل

تا خبر نیامد قبول بکنیم پس نکته حجیت خبر عدل تعبد شرعی است مثل کل شیء لک نظیف که الان گفتم. روشن شد؟ حجیت خبر

ثقه زیربنای عقلائی دارد تکمیل شرعی دارد، این روی مبانی عده ای. روی مبانی آقای خوئی اصلا کلا زیربنای عقلائی دارد.

پرسش: روی مبانی علامه که خبر عدل است مشکل کلیتش چیست؟

آیت الله مددی: مشکل ندارد، چون تعبد است شارع تعبد کرده است، آن دیگه مشکل ندارد.

من می خواهم نحوه تفکر را خوب یاد بگیرید که چجوری در یک فکر مثلا کل خبر یوجد فی احد الکتب المشهورة، مبانی اخباری ها،

این درست است، این هم زیربنای عقلائی دارد، طبعاً هر کتابی که مشهور در یک طائفه باشد و خبری را نقل بکند برای انسان یک

درجه ای از وثوق پیدا می شود، این جای شک ندارد اما آن ها به این تمسک نکردند، یک روایت واحده ای است در کافی هم آمده،

جای دیگر نیامده، از حضرت جواد، یکی از این اشاعره قم است، خودش هم وضعش روشن نیست کیست، اسمش هم روشن نیست،

محمد ابن الحسن الخالد الملقب بالشَّمبول، اصلا هم نفهمیدم اسم این چیست شَمْبُوله، سیموله، چند جور خوانده شده، نمی فهمم اصلا

اسمش را چرا این جوری گذاشته.

به هر حال ایشان می گوید به حضرت جواد عرض کردم که اصحاب ما در تقیه بودند، کتب را زیر خاک دفن کردند، حالا در آوردند

آیا ما به این ها عمل بکنیم؟ اگر این حدیث درست باشد زیر بنای کل مباحث حدیث را می زند، چون یکی از مبانی حدیث این است

که خبر وجاده حجت نیست دیگه، این که وجاده محض است دیگه، این که اظهر مصادیق وجاده است، از زیر خاک در آوردید، آخه

مصدق معروف وجاده را می گویند از بازار خریده بود، کتاب های بازاری. محمد ابن سنان می گوید إنما هی کتب اشتريتها من

السوق لكن ابرز از آن از زیر خاک در آورده، کتاب دارد که حضرت فرمودند حدثوا بها فإنها حق، اشکال ندارد و لذا هم شاید

اصحاب ما خیلی دنبال این مباحث و قواعد تحدیث نرفتند شاید در ذهنشان. البته این روایت را قطعاً باید به نظر ما رد علمش را الی

اهلش کرد و مرحوم صاحب وسائل احتمال داده این ها کتب مشهوره بودند، انتسابش به مؤلف و إلا انصافاً انسان از زیر خاک یک

کتاب در بیابان پشته کتاب حسن ابن محبوب، من بگویم روی حسن ابن محبوب، نسبت بدهم که خیلی مشکل است، انصافش که خیلی پایش می لنگد یعنی مشکل این روایت خیلی است.

پرسش: بیابان که نبود، خود شیعه ها بودند

آیت الله مددی: دیگه خیلی باید بهش اضافه بکنید

بالاخره باید بهش اضافه کرد، به قول مرحوم صاحب وسائل کتب مشهوره بوده مثلاً کتاب حسن ابن محبوب معروف بوده از زیر خاک در آوردم همان نسخه معروف بود، مثلاً این جوری باید یک چیزی بهش اضافه کرد و إلا البته عرض کردم سند ندارد، شخص این اشعری را نمی شناسیم، توثیق ندارد، محمد ابن حسن خالد قمی را اصولاً نمی شناسیم و لکن در کتاب کافی آمده، مشککش وجودش در کتاب کافی است، تصادفاً از آن هایی است که شیخ طوسی هم به مناسبت نقل نکرده، در آثار شیخ نیست، صدوق هم نقل نکرده، از منفردات کلینی است، این حدیث فعلاً از منفردات کلینی است و از خاندان اشاعره قم است که متأسفانه نمی شناسیم از حضرت جواد نقل کرده

علی ای حال این اخباری ها چرا می گویند؟ می گویند حضرت جواد ما را تعبد داد، حدثوا بها فإنها حق، حضرت جواد تعبداً به ما گفت اگر حدیث در کتاب مشهور باشد نقل بکنید، اعتماد بکنید. عرض کردم حدثوا هم به معنای نقل کردن و اعتماد کردن است چون احتمال دارد، خیلی بعید است بینی و بین الله این یکی دیگه خیلی شان امام، اقل طلبه هم از این بالاتر است که مثلاً شما حتی بتوانید بگویید حدثنی، این حدثوا را این جوری بگوییم مثلاً کتاب حسن ابن محبوب را از زیر خاک در آوردند بگویند حدثنی حسن ابن محبوب، این دیگه خیلی ... و جاده صرف را آدم بگوید حدثنی این دیگه خیلی افتضاح است، حالا قدر متیقنش به نحو عنعنه باشد، خوب دقت بکنید، عن الحسن ابن محبوب، این قدر متیقنش است، این بحث معروفی بوده البته اهل سنت زیاد دارند، ما به آن مقدار نداریم، آن بحث این بود که اگر به نحو سماع و قرائت نبود با عنعنه اشکال ندارد مثلاً و جاده بود، کتاب را از بازار خریدیم اشکال

ندارد بنویسیم عن الحسن ابن محبوب، عننه را قبول می کردند اما حدیث را قبول نمی کردند. این حدیث هم بر فرض بر فرض که البته ما قبولش نداریم لکن قبول بکنیم ظاهرا نهایتش به صورت عننه است.

و این را من حالا یکمی از بحث اصول خارج شدیم، کرارا توضیح دادیم یکی از مشکلاتی که در قم بود، چون قم خودش محل تولید علم بود، محل تولید علم معارف ما در شیعه در کوفه بود، در بصره هم کم بود، در مدینه هم کم بود، در قم نبود، در قم محل نشر شد، این کتاب ها از کوفه به قم آمد توسط چهره های معینی، این چهره های مبانی مختلف داشتند، بعضی از این چهره ها ظاهرا مقید به قواعد تحدیث نبودند مثلا رفته کوفه ابن فضال پدر هم بوده، نرفته از ابن فضال بشنود، کتاب ابن فضال را از بازار از یک نفر خریده می آمده قم می گفته عن ابن فضال، به صورت عننه با این که وجاده بوده، این یک مبناست، عده ای از البته خوب دقت بکنید، در میان اهل سنت بحث به شدت مطرح شده که اگر وجاده باشد یا به نحو کتابت باشد یا به نحو نامه باشد، مقاوله باشد، اجازه باشد، هفت نحو، اجازه را هم قبول دارند، این جاها را می شود به نحو عننه گفت اما وجاده یا به من نامه نوشت این را به نحو عننه نمی شود گفت، شاید بالای نود درصد، ۹۳ - ۹۲ درصد از علمای اهل سنت معتقدند عننه مساوق با اتصال است یا سماع باید باشد یا قرائت، تعبیر به عننه نکنید، لذا عننه و حدثنا و حدثنی یکی است، البته فرق بین حدثنا وقتی طرف می گوید ما عده ای بودیم ایشان گفت، می گوید حدثنا، وقتی تنهایی بهش گفت می گوید حدثنی، آن وقت باید فرق بین حدثنی و اخبارنی و انبائی که این ها بحث هایی است که در کتب درایة الحدیث است، محل بحث ما نیست، دقت بکنید. پس در حقیقت نکته فنی این جا بود، این ها آمدند گفتند شارع ما را تعبد داد به حدیثی که در کتاب مشهور باشد، خوب دقت بکنید، در بحث حجیت خبر ثقه آقای خوئی معتقد است که خود وثاقت منشا این است که عقلا عمل بکنند، ایشان از باب تکمیل نمی گوید، ایشان از باب این که یعنی که خود و ما الان برایتان سیره را واضح کردیم، گفتیم انصافا اگر ما باشیم و ارتکازات عقلانی ما ده تا بیست درصدش احتیاج به حجیت ندارد، ادراک مباشر درست می کند آن هم وثاقت راوی، چهل تا پنجاه تا شصت درصدش حجیت می آورد یعنی وثوق می آورد یا اطمینان می آورد یا علم

عرفی می آورد، این هم درست، آن هم به خاطر وثاقت، اگر وثاقت نبود این هم نمی شد، می ماند سی درصد، بیست درصد، این را چکارش بکنیم؟ آقای خوئی می گوید این هم وثاقت، این جا مشکل با آقای خوئی این است، وثاقت همان مقدار کار کرد.

پرسش: در مسائل روزمره که عرف خبر واحد عمل می کند غیر از شرعی این بیست سی درصدش

آیت الله مددی: لذا مشهور بین علمای شیعه این است که در مسائل و موضوعات خارجی به خبر واحد عمل نمی شود کرد، خبر ثقه، آخه بحث خبر ثقه در بحث احکام است، در موضوعات قبول نکردند، البته آقای خوئی قبول می کند، می گوید حجیت خبر ثقه فرق بین موضوعات و احکام ندارد لکن مشهور این است که مثلاً وقت داخل شد، اذان و فلان، مشهور بین اصحاب ما این لباس نجس است در موضوعات هم به خبر ثقه عمل نمی کنند، تعدد می خواهد و عدالت که اصطلاحاً بین می گویند، هم باید دو تا باشد و هم باید عادل باشد و مجرد وثاقت را هم کافی نمی دانند.

علی ای حال این هم راجع به این قسمت کار پس بنابراین خوب دقت بکنید لذا این اصطلاح حجیت تعبدی که من می گویم مراد ما این است.

پرسش: اصلاً نیازی به آن سی درصد هست؟

آیت الله مددی: آقای خوئی می گوید بله هست، آن جا هم ایشان قبول می کند

پرسش: نیازی هم هست که باز؟

آیت الله مددی: نشد دیگه، میزان ادراک را بالا نیاورد، وضوح ندارد. مثلاً خبر ثقه ای که الان ما داریم و قدمای اصحاب هم عمل نکردند، چکارش بکنیم؟

پرسش: اگر رسید عمل بکنیم، نرسید عمل نکنیم

آیت الله مددی: آقای خوئی می گوید نه، تمام بحث ما که یک ساعت من دارم صحبت می کنم تمام بحث من این است که یا حجیت تعبدی داریم به وثوق برسد یا نرسد. این می گوید وثاقت، حرف آقای خوئی، اصلاً حجیت تعبدی یعنی این. اگر وثوق و اطمینان

باشد این حجیت عقلانی است یا به قول آقایان قطع حجیت ذاتی است، اصلا کیفیت بحث برایتان روشن شد؟ اگر می خواهید در بحثی وارد بشوید من الان یک ضوابطی را برایتان عرض کردم، یک: نگاه نکنید آن اماره یا اصل عملی تبعدی صرف است؟ خب به قاعده اش عمل نکنید، مثل کل شیء لک نظیف یا مثل إن جائکم فاسقٌ بنباءٍ، اهل سنت می گویند قرآن به ما گفت، شریعت به ما گفت عادل اگر خبر داد باید قبول بکنیم مطلقا، وثوق بیاید یا نیاید. آقای خوئی می گوید سیره عقلانی به ما گفت باید شما به خبر ثقه عمل بکنید مطلقا، وثوق بیاید یا نیاید، ما آمدیم گفتیم طبق ارتکازات ما تقسیم بندی کردیم، یک موارد کمیش این ها ادراک میباشند، یک مقدارش حجت است، وثوق و اطمینان است، یک مقدارش وثوق و اطمینان نیست، این باید تعبد بهش بخورد، سیره اولی سیره عقلا تبعدی نیست چون عقلا هم ما جزوش هستیم، تعبد خاصی ندارد، اول یک بحثی است که عقلا چطور تعبد می کنند، آن یک بحثی است که حالا جای خودش که فعلا وارد نمی شویم، نکته اساسی این که ایشان می گوید خود عقلا به وثاقت اکتفا می کنند خوب دقت بکنید وثاقت آن مقدار را درست کرد بقیه را که درست نمی کند، وثاقت تا هفتاد درصد، تا هشتاد درصد را آورد، آن دیگه بیست درصد تمه نمی کند وثاقت کاری بکند، این جا باید بهش یک نکته خاصی بخورد، یا باید بگویند عقلا شما قبول بکن ولو وثوق نداری یا شارع باید بیاید دخالت بکند، افیونس ابن عبدالرحمن ثقة؟ ایشان می گوید شارع فرموده بله، اگر ثقه بود قبول بکن، لا عذر لاحد من موالینا، تو حق نداری تشکیک بکنی، ثقه بود قبول بکن، این می شود تتمیم با شرع، این می شود حجیت تبعدی، پس حجیت تبعدی عبارت از این است که جایی که شواهد عقلانی نیست شواهدی که منشا وثوق و اطمینان باشد نیست معذک حجت است، این را تعبد می گوییم، خب طبعا اگر تعبد نیامد اصل بر عدم حجیتش است، این خیلی واضح است، الان برای شما بحث حجیت خبر ثقه کاملا واضح شد، حجیت خبر عدل کاملا واضح شد، اگر آیه مبارکه را قبول بکنیم قاعده کلی است، می خواهد وثوق بیاید یا نیاید، عادل قولش حجت است، اگر سیره را قبول کردیم آقای خوئی تفسیرش این است که سیره در پیش عقلا مطلقا هست ولو وثوق ندارد، خب این که خلاف ظاهر است و خلاف واقع دنیای اسلام است، خب نمی شود چهارده قرن بگوییم این همه فقها شیعه و سنی و زیدی ها همه شان بودند و همه شان از عقلا نیستند، کسی قائل به حجیت خبر ثقه به این معنایی که در کتب اصولیین موجود است،

.....

خبر عدل زیاد داریم، اخباری ها هم به خبری که در کتاب مشهور است، آن ها هم که اصلاً این بحث ها را قبول ندارند، هر کتابی که بین شیعه مشهور بود انتسابش به مولفش روشن بود آن خبر حجت است، آن ها هم تعبد است، البته اصل آن مطلب که اگر، این درست است اما آن ها از این راه نرفتند، آن ها می گوید امام جواد به اشعری قمی این طور گفت حدثوا بها فإنها حق، کتاب مشهور است، کتاب حسن ابن محبوب را از زیر خاک در آوردیم، بهش فتوا بدهید عمل بکنید، همین که مشهور بود کافی است برای عمل به آن و بقیه مبانی ای که الان هست پس دقت بکنید مثلاً در باب همین حجیت خبر ثقه لا اشکال خبری که مطابق با مضمون کتاب یا سنت پیغمبر است این لا اشکال. بحث سر این است که آیا این مطابقت با کتاب و سنت حد است؟ ضابطه است؟ یعنی ما دانه دانه خبر ها را بگیریم با کتاب و سنت مطابق است صحیح، نبود آن ور باطل است، تمام بحثی که در حقیقت شما در اصول دارید، استصحاب و غیر این ها تمام نکته در آن ضابطه و حد بودن است که فردا ان شا الله توضیحاتش را تکمیل می کنیم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين